اخبار امام علیه‌السلام از شهادت خود

خب حال که به این صورت است، دنبالش می‌فرمایند:

«وَ مٰا أَوْلَهَنِي إِلَى أَسْلاٰفِي اشْتِيٰاقَ يَعْقُوبَ إِلَى يُوسُفَ»؛ تعبیری که امام علیه‌السلام برای مرگ دارند، این است که می‌فرمایند مرگ که برای همه ولد آدم هست، اما من برای مرگ سراپا اشتیاق هستم. شاید در نسخه مقتل خوارزمی دارد: «و ما أولعني[۱]» هر دوی آنها معنا دارد و صحیح است. «ولع» و «وله» هر دو در اینجا مناسبت دارد. «ما اولهنی الی اسلافی اشتیاق یعقوب الی یوسف».

کانّی باوصالی

از اینجا بحث ما است که مطرح فرمودند از آن بحث کنیم. من اینها را مختصر گفتم تا به بحث خودمان برسیم. بعد حضرت فرمودند:**«وَ خِيرَ لِي»؛** «خیر لی»؛ اختیار شده برای من، ای «خُیِّر لی»؛ مخیر شده. «خیره» تعبیر زیبا است. «خیره»، اختیار شدن است، اما اختیاری است که منشأ خیر دارد. **«مَصْرَعُ أَنَا لاٰقِيهِ»**؛ مصرع آن جای افتادن است. برای من مصرعی هست که من باید به آن جا برسم. **«كَأَنِّي بِأَوْصٰالِي تَتَقَطَّعُهَا عَسَلاٰنُ الْفَلَوٰاتِ بَيْنَ النَّوَاوِيسِ وَ كَرْبَلاٰءَ»؛** همان جا حضرت می‌فرمایند گویا من دارم می‌بینم «باوصالی»، اوصال، تمام مفاصل بدن مبارک امام علیه السلام است. از همان مکه که برای حرکت شروع کردند، دارند خبر می‌دهند که خود من دارم می‌بینم که تکتک این مفاصل من چه می‌شود!

روایت جناب زهیر

به مناسبت این خطبه هر چیزی که به ذهنم آمده را خدمت شما مطرح می‌کنم، تا اینها دست به دست هم بدهد تا بحث اصلی را عرض کنم. کتاب دلائل الامامة، کتابی معروف است که برای طبری است. البته طبری ِکبیر نه، طبری ِمعاصر شیخ الطائفه منظور است. ابوجعفر محمد بن جریر، در چاپی که من دارم ایشان در صفحه ۷۴ روایتی را نقل می‌کند و سند را تا ابراهیم بن سعید می آورد؛

> قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَلَوِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عُمَارَةُ بْنُ زَيْدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَنَّهُ كَانَ مَعَ زُهَيْرِ بْنِ الْقَيْنِ حِينَ

> صَاحِبَ الْحُسَيْنَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فَقَالَ لَهُ: يَا زُهَيْرُ، اعْلَمْ أَنَّ هَاهُنَا مَشْهَدِي، وَ يَحْمِلُ هَذَا مِنْ جَسَدِي- يَعْنِي رَأْسَهُ- زَحْرُ بْنُ قَيْسٍ فَيَدْخُلُ بِهِ عَلَى يَزِيدَ يَرْجُو نَوَالَهُ، فَلَا يُعْطِيهِ شَيْئاً[۲]

«... فَقَالَ لَهُ: يَا زُهَيْرُ»؛ می‌گوید امام به زهیر فرمودند –ببینید حال حضرت به چه صورت است! در مکه فرمودند: «کا**نَّ بِأَوْصَالِي تَتَقَطَّعُهَا**»- در اینجا هم به زهیر زیر جریانات را خبر می‌دهند. **«اعْلَمْ أَنَّ هَاهُنَا مَشْهَدِي، وَ يَحْمِلُ هَذَا مِنْ جَسَدِي- يَعْنِي رَأْسَهُ- زَحْرُ بْنُ قَيْسٍ فَيَدْخُلُ بِهِ عَلَى يَزِيدَ يَرْجُو نَوَالَهُ، فَلَا يُعْطِيهِ شَيْئاً»**؛ حضرت زیر جریانات را از قبل خبر دارند. چه کسی می‌آید و چه کار می‌کند. «کانّ باوصالی». به تعبیری امروز، هر کدام از آن گلبول‌ها و سلول‌های خون ِمن ِحسین که روی خاک کربلا می‌ریزد، اگر بخواهم می‌گویم که کجا می‌ریزد و می‌گویم مآلش چیست. علم حجّت خدا به این صورت است. این برای علم امام علیه‌السلام است. خب این علم امام به چه صورت است که امام اینها را می‌دانند، آیا با اینکه می‌دانند می‌توانند این مسافرت را بروند؟ نمی‌توانند بروند؟ مسائلی است که مطرح کردی تا بحث کنیم.

---

[۱] مقتل الحسین، ج ۲، ص ۸

[۲] دلائل الإمامة - ط مؤسسة البعثة ج ۱ ص۱۸۲

بازبینی #4
ایجاد شده 10 ژوئیه 2024 13:55:35 توسط ... .
به روزرسانی شده 13 ژوئیه 2024 11:22:17 توسط ... .